

بررسی تحدیدگرایی در قرائات و تسبیح آن توسط ابن مجاهد

مرتضی ایروانی نجفی^۱
زهرا حیدری آبروان^۲

چکیده: اظهارنظرهای بیشماری در تاریخ قرائات درباره تقسیم و محدود نمودن قرائات‌های قرآن به عدد هفت توسط «بن مجاهد» وجود دارد. یکی از اصلی‌ترین محورهای نقدهای عملکرد وی، اصل تحدیدگرایی و جلوگیری از نشر و گسترش هر نوع قرائت دیگری از قرآن به جز موارد منتخب خود است. به نظر می‌رسد لازم است عملکرد او از منظر تاریخی و صبغه محدودیت‌گرایی در ادوار مختلف تاریخ اسلام تا قرن چهارم هجری مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان به این مسئله پاسخ گفت که آیا تحدیدگرایی در قرائات بدعتی انجام شده توسط اوی بوده است یا خیر؟ جستار حاضر با روش توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، پیشنه تحدیدگرایی از عصر پیامبر را تا قرن چهارم هجری مورد بررسی قرار داده و رهاورد آن چنین بوده است: اولین بینان گذار اندیشه تحدیدگرایی در قرائات، شخص پیامبر اکرم بودند و نظر مذکور، پس از ایشان در اعصار مختلف دنبال گردید و نهایتاً در قرن چهارم ابن مجاهد آن را به منصه ظهور رساند. به همین سبب نمی‌توان به اصل تحدیدگرایی در عرصه قرائات قرآن خدشهای وارد نمود.

واژه‌های کلیدی: پیامبر اکرم، تحدیدگرایی، قرائات، ابن مجاهد

۱ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)، دانشکده الهیات شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد iravany@um.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد z.heidary.abrovan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۰۷ تاریخ تأیید: ۹۶/۱۱/۰۷

A Study of Ibn Mujahid's Limiting Approach towards Quranic Readings and Restricting Them into Seven Readings

Morteza Irvany Najafi¹
Zahra Heidary Abravan²

Abstract: In the history of the Quranic readings, there are many debates about dividing and restricting them to seven readings by Abu Bakr Ahmad Ibn Musa Ibn al-Abbas Ibn Mujahid, known as "Ibn Mujahid". One of the main points of critics regarding this discussion is the principle of limitation and the prevention of dissemination and development of any other reading of the Quran, except for his own choices. Given the large number of positive and negative comments in this regard, it seems necessary to examine his performance historically as well as to study the history of such a limiting approach in different eras of Islamic history until 4th century AH. By doing so, a judgment can be made about this important historical event and the following question can be answered: whether restricting of the Quranic readings is a heredity made by him or not? This research uses a descriptive-analytical method regarding the historical data to review the history of such a limiting approach from the age of the Prophet until the 4th century AH. It is concluded that: The first founder of limiting approach for the Quranic readings was the Prophet himself and after him, this idea has been pursued in different centuries and finally, Ibn Mujahid formalized it in the 4th century AH. For this reason, such a limiting approach regarding Quranic readings cannot be considered as a heredity, and thus be rejected.

Keywords: the Prophet (PBUH), limitation, Quranic readings, Ibn Mujahid

1 Associate Professor (Responsible Author), Ferdowsi University of Mashhad, iravany@um.ac.ir

2 Ph.D. student of Ferdowsi University of Mashhad z.heidary.abrovan@gmail.com

مقدمه

مرز قائل شدن بین صحیح و ناصحیح و ایجاد محدودیت برای ناصحیح در سیره عقلاً همواره امری پسندیده است. این سیره در قرآن کریم دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم^۱ به آن اشاره می‌فرماید. سیره مذکور در قرائات قرآن نیز وجود داشته است و بنابر شواهد تاریخی که بدان‌ها اشاره خواهد گردید، تعداد قرائت‌های قرآن در قرن چهارم توسط ابوبکر احمد بن موسی بن العباس بن مجاهد معروف به ابن‌مجاهد (تولد ۳۲۴ق.) به عدد هفت محدود شد. اگرچه عمل وی در تحدید قرائات تا امروزه تقریباً به صورت موجبه باقی مانده و در اذهان مسلمانان، تنها از میان این هفت قرائت یکی برگزیده می‌شود، اما اظهارنظرها درباره آن نیز فراوان است. این نظرات به گونه‌ای با یکدیگر خلط شده است که در بسیاری موارد مشخص نیست کدامیک از وجوده موردنظر منتقدان را دربرمی‌گیرد. لذا در مرحله اول بررسی نقدهای وارد بر ابن‌مجاهد، یکی از مهم‌ترین گام‌های سنجش نظرات، تفکیک این وجوده از یکدیگر است؛ زیرا به طور کلی می‌توان از چهار محور حجیت تحدیدگرایی، قرائات و مسائل پیرامون آن، قراء و مباحث مرتبط با ایشان و شهرهایی که قرائت‌های انتخابی توسط ابن‌مجاهد به این شهرها منتبه است به عنوان محورهای کلی بررسی نظرات درباره عمل ابن‌مجاهد نام برد. سپس می‌توان با بررسی وارد بودن یا غیرقابل پذیرش بودن این انتقادات، به شیوه‌ای صحیح عمل تسبیح قرائات را مورد سنجش عالمانه قرار داد. یکی از ثمرات اصلی این سنجش آن است که مشخص می‌گردد نقد عالمانه را باید بر کدام محور متمرکز نمود و از پیراهه گویی پرهیز کرد. لذا اولین محور ذکر شده موضوع بحث این پژوهش است تا فتح بابی باشد برای بررسی دقیق تاریخی در سه محور دیگری که نام برده شد.

به گفته ابن‌جزری (وفات ۸۳۳ق.) تعیین عدد و به خصوص محدود کردن قرائات به این عدد شیوه‌ای بود که ابن‌مجاهد در پیش گرفت و او اولین کسی بود که به تسبیح قرائات پرداخت.^۲ از سخن ابن‌جزری این طور برداشت می‌شود که پیش از ابن‌مجاهد اشخاصی به محدود کردن قرائات پرداخته‌اند و شاخصه‌ی تنهای همان تعیین عدد هفت است. نکته دیگر آنکه عمل انتخاب و برگزیدن به معنای آن خواهد بود که هر قرائت دیگری، حتی اگر در

۱ زمر، آیه ۹، نحل، آیه ۷۶.

۲ محمد بن محمد ابن‌جزری (۲۰۰۶)، *غاییة النهاية في طبقات القراء*، تصحیح توماس هنری، ج ۱، قاهره: دارالکتب العلمیة، ص ۱۴۲.

جامعه اسلامی رواج داشته و مطابق با قوانین نامکتوب در عرف مردم نیز بوده باشد، از نظر ابن مجاهد مردود بوده است. بر همین اساس یکی از انتقاداتی که هم از سوی معاصران وی و هم معتقدان پس از او وارد گردید، پیگیری روند تثیت تحدیدگرایی در قرائات توسط اوست. بر همین اساس و با توجه به شواهد تاریخی موجود، فرضیه اصلی در جستار حاضر آن است که وی اولین شخص در زمینه محدود کردن قرائات نبوده است و همان‌گونه که در کلام ابن جزری و سایرین و در روایات تاریخی دیده می‌شود پیشینه این امر را باید در عصر نزول جست وجو نمود. هرچند از نظر عقلی نمی‌توان ادعا کرد اصل محدود کردن قرائات و تمیز بین صحیح و سقیم آن با توجه به صبغة قرآنی کلیت این قانون، امری است که تنها توسط یک شخص و در قرن چهارم انجام گرفته و پیش از وی، حتی شخص نبی مکرم اسلام(ص) که اولین عامل به قوانین قرآنی است، توجهی به آن نداشته است و اجازه می‌فرموده هر شخص بنابر آنچه دیدگاه و میل اوست، به قرائت قرآن کریم پردازد. با وجود این، برای اثبات مستدلتر این فرضیه لازم است به ریشه‌های تحدیدگرایی در تاریخ قرائات قرآن پرداخته شود و با دلایل متقن تبیین نمود که تحدیدگرایی در عصر نزول وجود داشته است. بر همین اساس، روایات تاریخی و مرتبط با این بحث در کتاب یکدیگر گزارده شد و مواردی در هریک از اعصار تاریخی که بتوان به عنوان نقاط عطف از آنها نام برد، بررسی گردید.

در خصوص پیشینه آثار مرتبط با مقاله حاضر باید این نکته را یادآور شد که به‌طور کلی کتاب‌های مربوط به اظهارنظرها درباره ابن مجاهد را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. نخست کتبی که معتقدین ایشان نگاشته‌اند و البته تنها شامل انتقاد نبوده و به‌طور کلی به موضوع قرائات مرتبط است. همانند احمد بن عمار مهدوی (وفات ۴۳۰ق)، اسماعیل بن ابراهیم قراب در شافی، ابن جزری (وفات ۸۳۳ق) و غیره. دوم کتاب‌هایی که مدافعان ایشان نوشته‌اند و البته به نظر می‌رسد در وجه اصلی خود، به منظور دفاع از قرائات سمعه به نگارش درآمده‌اند. این آثار بیشتر عنوان «السبعه» و مشتقات آن را دارند همانند: *الحجۃ فی القراءات السبع* تألیف حسین بن احمد خالویه (وفات ۴۷۰ق)، *التیسیر فی القراءات السبع* تألیف ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (وفات ۴۴۴ق)، *السبعة بعلوها الكبير* نوشته ابویکر محمد بن حسن بن مقسم (وفات ۳۶۲ق) و غیره. هرچند در واقع امر باید این نکته را مدنظر داشت که امروزه در محافل شیعی پژوهش‌ها در مسئله قرائات به صورت کلی مورد توجه نیست و بیشتر در محافل اهل سنت و نزد مستشرقین به بازخوانی مسئله قرائات قرآن و بحث و نظر درباره آن پرداخته می‌شود اما به دلیل وجود

اظهارنظرهای متفاوت در هر دو گروه فریقین، پژوهش حاضر آثار و نتایجی فرآگروهی خواهد داشت. البته این نکته نیز قابل توجه است که علی‌رغم نبود اثری که به صورت مستقل به موضوع تحدیدگرایی ابن‌مجاحد پرداخته باشد، برخی همچون عبدالهادی فضلی در خلال آثاری که درباره قرائات نگاشته‌اند به این نکته در پوشش سایر مطالب پرداخته‌اند که در ادامه به نکات وی اشاره شده است. همچنین به منظور دستیابی به نتایج دقیق‌تر هرگونه اقتصاری در خوانش‌های مرتبط با قرآن کریم مورد واکاوی قرار گرفته است، چراکه به زعم نگارندگان، با توجه به معنای واژه تحدید و عمومیتی که در بطن واژه وجود دارد، می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که هرگونه برگزیدن قرائتی بر سایر قرائات‌ها (اعم از نگارش کتاب و مثل آن)، صرف‌نظر از این که علت آن بیان گردد یا خیر و یا قصد عمومی شخص رجحان بوده باشد، بازهم به دلیل برگزیدن یک قرائت و ایجاد محدودیت برای موارد غیرمنتخب، در زمرة موارد تحدیدگرایی به شمار می‌آید. همچنین لازم دانسته شد که سیره ائمه اطهار به عنوان هادیان اصلی جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم(ص) در ذیل عنوانی مستقل مورد توجه قرار گیرد تا بتوان از این رهگذر، تمایز راهبرد در قرائات را میان فریقین بررسی نمود.

بنیان‌های تحدیدگرایی در قرائات

واژه تحدید در باب تعییل از ریشه حد^۱ به معنای فاصله میان دو چیز است و خلیل بن احمد فراهیدی انتهای هرچیزی را حد آن دانسته است^۱، لذا تحدیدگرایی به معنای فاصله قائل شدن میان دو چیز است که با توجه به آنچه در زمینه قرائات انجام شده، می‌توان این واژه را به معنای ایجاد فاصله میان قرائات مقبول و غیرمقبول از نظر علمای این علم دانست. همچنین باید از دیدگاه محدودیت‌گرایی به عنوان دیدگاهی مستقل در علم قرائت نام برد، زیرا در مقابل ایشان، اشخاصی در این رشته وجود داشته‌اند که معتقد و پایبند به تحدید نبوده‌اند و به اصل تحدیدگرایی ابن‌مجاحد انتقاد وارد کرده‌اند. بر همین اساس در ادامه چهار دوره به عنوان نقاط عطف قرائات (به عقیده نگارنده) بررسی شده‌اند که اولین آن عصر رسالت پیامبر است.

۱) عصر رسالت

عصر رسالت نبی مکرم اسلام(ص) شرایطی را داراست که از وجودی نمی‌توان آن را با هیچ

^۱ خلیل بن احمد فراهیدی (۱۴۰۹ق.)، کتاب //العین، ج. ۳، قم: [ابی‌جا]، ج. ۲، ص. ۱۹؛ و نیز نک: محمدبن حسن بن درید (۱۹۸۸)، جمهرة اللّغة، ج. ۱، بیروت: دارالعلم للملّاين، ص. ۹۵؛ محمدبن احمد ازهري (۱۴۲۱ق.)، تهذیب اللّغة، ج. ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ص. ۲۶۹.

دوره‌ای مقایسه کرد. زیرا تمدن آن زمان با جاهلیت عرب درآمیخته و بسیاری از عادات جاهلی که حاصل قرن‌ها خرافه پرستی و جهل در جزیره‌العرب بود در آن ریشه دوانده بود^۱ و در قرآن کریم به برخی موارد آن همچون رباخواری^۲ و یا کشتن فرزندان به خاطر فقر^۳ اشاره شده است. به نظر می‌رسد اصلاح این عمق از فساد در یک تمدن، لائق در وجه زمانی آن، موقعیتی را به وجود می‌آورد که عقلاً امکان پرداختن به جزئیات در آن وجود نداشت؛ و دین اسلام و در رأس آن قرآن کریم تنها ۲۳ سال زمان داشت تا تمام رسومی را که مخالف هدایت بشر بود باطل اعلام کند و انسان را به سوی هدایت فراخواند. به عبارت دیگر از نظر عقلی فرصت ۲۳ ساله زمان بسیار کمی برای انتقال جزئیات این دین بزرگ است. از جمله این جزئیات، پرداختن به قرائت‌های مختلف مردم از قرآن است که ارائهٔ تام و تمام قوانین آن توسط پیامبر امری غیرممکن می‌نماید. با وجود این روایاتی هست که در آن از توجه ایشان به قرائت و شیوهٔ آن سخن می‌گوید.

در نگاه کلی شاید بتوان این روایات را به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌ای که در آن به روایت سمعهٔ احروف پرداخته شده^۴ و مورد بحث این پژوهش نیست؛ و دستهٔ دیگر روایاتی است که پیامبر مستقیماً به نحوهٔ قرائت شخص پرداخته که بعضًا تناقض‌های آشکاری میان این روایات دیده می‌شود. به عنوان مثال در روایتی از قول خلیفه اول ذکر شده است: «شخصی نزد عمر به قرائت پرداخت. عمر بر او خشم گرفت. آن مرد گفت: بر رسول خدا(ص) قرائت کردم اما او خشمگین نشد. (عمر) گفت: نزد پیامبر بحث می‌کنیم... (به نزد پیامبر رفته و عمر) گفت: یا رسول الله(ص) آیا بر من این گونه نخواندی؟ ... فرمود: بله... پس در قلب عمر شکی وارد شد که پیامبر آن را در صورتش دید، ضربه‌ای به سینه‌اش زد و گفت: شیطان را

۱ در ذکر مواردی از این رسوم جاهلی نک: جواد علی (۲۰۰۱)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، ج. ۸، [بی‌جا]، [بی‌نا]، صص ۱۰-۱۷۲.

۲ بقره، آیات ۲۷۵-۲۷۸.

۳ اسراء، آیه ۳۱.

۴ طبری روایت دیگری همانند این روایت را این‌گونه ذکر کرده است: «حدثنا عبد الله بن محمد الفريابي، قال: حدثنا عبد الله بن ميمون، قال: حدثنا عبد الله -يعني ابن عمر- عن نافع، عن ابن عمر، قال: سمع عمر بن الخطاب رضي الله عنه رجلا يقرأ القرآن، فسمع آية على غير ما سمع من النبي صلى الله عليه وسلم، فأتأتى به عمر إلى النبي(ص) فقال: يا رسول الله، إن هذا قرأ آية كذا وكذا. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنزل القرآن على سمعة أحرف، كلها شافية». نک: محمدين جریر طبری (۲۰۰۱)، *جامع البيان عن تأویل آیة القرآن*، تحقیق عبد الله بن عبد المحسن التركی، [بی‌جا]، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، ص ۲۲۴.

دور کن... سپس فرمود: ای عمر! کل (قرائت) قرآن صحیح است مگر آنکه رحمتی به عذاب و عذابی به رحمت تبدیل گردد.^۱

در روایت دیگری از قول عبدالله بن مسعود چنین ذکر شده است: «دو مرد در سوره‌ای اختلاف پیدا کردند. یکی گفت پیامبر این گونه بر من قرائت فرمود و دیگری گفت: رسول خدا(ص) بر من این گونه خواند. پس این خبر به پیامبر رسید... صورت‌شان برا فروخته شد... و فرمود: آن گونه که آموخته‌اید قرائت کنید... همانا پیشینیان از شما هلاک شدند (به‌خاطر) اختلافشان در (گفته‌های) پیامبرشان...».^۲

این دو روایت در ظاهر امر، متناقض با یکدیگر به نظر می‌رسند زیرا پیامبر در یک روایت از محدودیت در قرائت نهی فرموده و در روایت دیگر برای قرائت حد قائل شده است و امر به پرهیز از اختلاف می‌فرماید. اما با تفحص در معنای هر دو روایت می‌توان دریافت که ایشان قائل به محدودیت بوده و قرائتی را تأیید می‌فرمود که قاری از نزد شخص ایشان حجتی بر قرائت خود ارائه کند. در واقع این روایات و امثال آن نشان می‌دهد اگر قرآن با تعلیم از نزد پیامبر و آنچه از قول ایشان موثقاً ذکر شده است، قرائت شود معتبر خواهد بود. برخی از جنبه‌های دیگر به آن نظر داشته‌اند و معتقدند پیامبر و اصحاب ایشان آخرین قرائت نص قرآنی را آموزش می‌دادند و در مقابل آن، قرائات آزاد وجود دارد که نبی مکرم اسلام تا جایی به این قرائات اجازه صادر می‌فرمود که به سلامت نص قرآن صدمه‌ای وارد نگردد.^۳

به هر روی از این روایات چنین برمی‌آید که پیامبر به عنوان اولین و کامل‌ترین عالم به بحث قرائت قرآن، شخصاً قائل به تحدیدگرایی بوده است و تا جایی به قاری اجازه داشتن سبک قرائت را می‌فرماید که در چارچوب موازین پذیرفته شده از نظر ایشان باشد.

۲) عصر خلفا

دوره دومی که در طول تاریخ قرائات باید در پیشینه سیر تحدیدگرایی بررسی نمود، عصر

۱ «... قرأ رجل عند عمر بن الخطاب رضي الله عنه فغير عليه، فقال: لقد قرأت على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فلم يغير على. قال: فاختصما عند النبي صلى الله عليه و آله و سلم، فقال: يا رسول الله، ألم تقرئي آية كذا و كذا؟ قال: «بلى!» قال: فوقع في صدر عمر شيءٍ، فعرف النبي صلى الله عليه و آله و سلم ذلك في وجهه، قال: فضرب صدره وقال: «أبعد شيئاً» - قال لها ثلاثة - ثم قال: «يا عمر، إن القرآن كله صواب، ما لم يجعل رحمة عذاباً أو عذاباً رحمة». نک: طبری، همان، ج ۱، ص ۲۵.

۲ «اختلاف رجلان في سورة، فقال هذا: أقرأني النبي(ص)، وقال هذا: فأقرأني النبي(ص) فأقْرَأْتُ النبِيَّ(ص) فأخبر بذلك، قال فتغير وجهه، وعنه رجل فقال: ... فإينما أهلک من کان قبلکم اختلاقوهم على أتبیائهم...». نک: طبری، همان، ج ۱، ص ۲۹.

۳ محمدحسین حسینی جلالی (۲۰۰۲)، دراسة حول القرآن الکریم، بیروت: موسسه الاعلمی، ص ۲۵۱.

خلفا و به خصوص خلیفه سوم است که البته این امر بدون درنظر گرفتن دوران خلافت امیر مؤمنان انجام خواهد شد. زیرا اگرچه ایشان در نزد اهل سنت یکی از خلفای راشدین به شمار می‌آید، اما با شواهدی که ارائه می‌گردد قابل اثبات است که رویکرد ائمه اطهار در قرائات، رویکرد مستقلی بوده است و در این پژوهش مناسب دیده شد دوران خلافت و امامت امیر مؤمنان در قسمت مذکور بررسی شود. لذا آنچه در این بخش به سه خلیفه اول در حوزهٔ قرائت قرآن مرتبط است بیان شده تا بتوان نتیجه گرفت آیا می‌توان این دوران را بخشی از تاریخ تحدیدگرایی در قرائات نامید یا خیر.

از آن جاکه مورخان متقدم بیش از هر چیز با نگاه سیاسی به نگارش مباحث تاریخی می‌پرداخته‌اند^۱ با نگاهی به این منابع و نیز تفحص در برخی از تفاسیر قرون اولیه، جست وجو در ذیل نام خلیفه اول و هر آنچه از ایشان صادر گردیده است، تقریباً به طور قطع می‌توان گفت از خلیفه اول مطلبی ذکر نشده است که نشانگر علاقه‌وی به تحدید قرائات باشد.^۲ هرچند به گفتهٔ فصلی، ابو عیید قاسم بن سلام (وفات ۲۲۴ق.) در کتاب *القراءات* خود نام ابوبکر را در زمرة کسانی آورده که دربارهٔ وجود مختلف قرائات در زمان رسول اکرم مطالبی بیان کرده است و فضلی از این عبارت نتیجه می‌گیرد که اختلاف قرائات از زمان رسول خدا(ص) آغاز گردیده است؛^۳ اما باز هم نمی‌توان نظر قطعی داد که ایشان مخالف یا موافق تحدید قرائات بوده است.

در خصوص خلیفه دوم این مطلب در برخی موارد متفاوت است و نشان از توجه وی به برخی قرائات قرآن دارد. روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد وی در برخی جهات میل به تغییر و گسترش قرائات داشته و خوانش‌هایی بعضاً غیرمعمول از ایشان نقل شده است که البته توسط جامعه عصر ایشان پذیرفته نشد. به عنوان مثال گفته شده از عمر بن الخطاب عبارت «الشيخ و

۱ احمد پاکچی (۱۳۹۵)، *تاریخ حدیث*، تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق، ص ۲۲.

۲ برای مثال نک: برخی کتب تاریخ و انساب متقدم از جمله: *الأخبار الطوال* از أبوحنیفة أحمدهن داود الدینوری (وفات ۲۸۲ق.); *التسبیه والاشراف* از مسعودی (وفات ۳۴۶ق.); *المعارف* از عبدالله بن مسلم بن قتبة دینوری (وفات ۲۷۶ق.); *تاریخ أبي زرعة الدمشقی* (وفات ۲۸۱ق.); *تاریخ طبری* (وفات ۳۱۰ق.); *تاریخ خلیفہ بن خیاط* (وفات ۳۴۰ق.); تکمله *تاریخ طبری*، مقدسی (وفات ۵۲۱ق.); *فتح الشام* از واقدی (وفات ۲۰۷ق.); *الإنساب بلاذری* (وفات ۲۷۹ق.); و برخی تفاسیر متقدم از جمله: *تفسیر ابن حاتم رازی* (وفات ۳۲۷ق.); *تفسیر ابن ادریس شافعی* (وفات ۲۰۴ق.); *تفسیر عبدالزالق صناعی* (وفات ۲۱۱ق.); *تفسیر طبری*; *تفسیر مقاتل* (۱۵۰ق.); *تفسیر یحیی بن سلام* (وفات ۳۰۰ق.); *معانی القرآن اخفش* (وفات ۲۱۵ق.).

۳ عبدالهادی فضلی (ای تاً، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران: اسوه، (نسخه الکترونیکی نور)، ص ۳۱.

الشیخة اذا زنيا فارجموها المبة...»، که گمان می‌کرد آیه قرآن است، پذیرفته نشد. از وی شاهد خواستند، توانست ارائه دهد و بر هر کس عرضه کرد انکار نمود که از پیغمبر چنین چیزی شنیده باشد. اگرچه خلیفه دوم تا پایان عمر خویش بر این سخن اصرار می‌ورزید.^۱ یا دو قرائت شاذ نقل شده که از نظر وی، دو عبارت «الولد للفراش و للعاهر الحجر» و «أن جاهدوا كما جاهدتم أول مرة» جزئی از قرائت قرآن بوده و بعدها ساقط شده است^۲ و یا روایت دیگری که قاسم بن سلام در فضائل القرآن چنین می‌نویسد:^۳ خلیفه دوم هنگام تلاوت آیه «والسابقونَ الْأَوَّلُونَ» حرف واو را پیش از الذين حذف کرد ولی زیدین ثابت به او گفت: گویا خلیفه باید خواند، خلیفه آیه را دو مرتبه بدون واو خواند، زید عقب‌نشینی کرد و گفت: گویا خلیفه بهتر می‌داند. عمر دستور داد تا ابی بن کعب را حاضر کنند، هنگامی که وی حاضر شد در این باره از او پرسید. جواب داد: «والذين اتبعوهِم» یعنی واو عطف دارد، عمر قبول کرد و دو بار هم تکرار کرد. و گفت: از ابی بن کعب پیروی می‌کنیم.^۴

از آنچه درباره خلیفه سوم ذکر شده به نظر می‌رسد برخلاف خلیفه دوم عمر، وی به تحدیدگرایی در قرائات مایل بوده است و از مباحث تاریخی مرتبط با دوران ایشان آنچه بیش از همه به بحث پژوهش حاضر مرتبط می‌گردد، مسئله جمع قرآن است. زیرا یکی از وجودی که درباره جمع قرآن در زمان خلیفه سوم گفته می‌شود، مسئله توحید قرائات است. برای مثال یعقوبی در جمع قرآن وی ذکر می‌کند که عثمان امر به قرائت مردم بر یک نسخه واحد کرد.^۵ برخی معتقدند کار عثمان توحید مصاحف بوده و در کتب تاریخی یادی از این

^۱ نک: ابن‌هشام (۱۳۵۵ق)، سیرة النبوية، تحقيق مصطفى سقا و دیگران، ج ۴، قاهره: مطبعه مصطفى البابي الحلبي، ص ۲۰۸؛ محمدبن اسماعيل بخاري (۱۴۱۰ق)، صحيح البخاري، تحقيق مصر (وزارة الأوقاف)، ج ۸، قاهره: جمهوريه مصر العربية، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۰۹؛ سليمان بن اشعث ابوداد (۱۴۲۰ق)، سنن أبي دود، تحقيق ابراهيم سيد، ج ۴، قاهره: دارالحدیث، ص ۱۸۸۹.

^۲ نک: جلال الدین سیوطی (۱۴۰۴ق)، الدرالمنثور، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ص ۱۰۶.

^۳ حدثنا حجاج، عن هارون، قال: أخبرني حبيب بن الشهيد، و عمرو بن عامر الانصاري، أنَّ عمرَنَ الخطابَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَرَا: وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمَهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ أَتَبْعَوْهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَرَقَعَ الْأَنْصَارُ وَلَمْ يَلْحِقُ الْأَوَّلُو فِي الْذِينَ، فَقَالَ لَهُ زَيْدُنَ ثَابِتٍ: وَالَّذِينَ أَتَبْعَوْهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَقَالَ عَمَرٌ: الَّذِينَ أَتَبْعَوْهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَقَالَ زَيْدٌ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَغْلَمُ، فَقَالَ عَمَرٌ: أَثْنَوْنِي بِأَبِي بن كعبٍ، فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ أَبِي: وَالَّذِينَ أَتَبْعَوْهُمْ بِإِحْسَانٍ فَقَالَ زَيْدٌ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَغْلَمُ، فَقَالَ عَمَرٌ: نَكْ: طبری، همان، ج ۱۱، ص ۸.

^۴ نک: سیوطی، الجامع الصغیر وزوائد والجامع الكبير، ج ۱، ص ۸؛ سیوطی، الدرالمنثور، ج ۴، ص ۲۶۸.

^۵ «...بعث بمصحف إلى الكوفة، ومصحف إلى البصرة، ومصحف إلى المدينة، ومصحف إلى مكة و مصحف إلى مصر، ومصحف إلى الشام، ومصحف إلى البحرين، ومصحف إلى اليمن، ومصحف إلى الجزيرة، وأمر الناس أن يقرأوا على نسخة واحدة». نک: یعقوبی ابی تا، تاریخ یعقوبی، ج ۱، مصدر کتاب: موقع الوراق (نسخه الکترونیکی نرم افزار مکتبه الشامله)، ص ۱۷۴.

مسئله نشده است.^۱ اما با توجه به آنچه یعقوبی ذکر کرده، شاید بتوان گفت از نظر او، کار عثمان علاوه بر توحید مصحف، توحید قرائات نیز بوده که به وسیله نگارش مصحف در صدد انجام آن برآمده است.

آنچه درباره چنین جمعی گفته شده به صورت خلاصه این است که حذیفة بن یمان که از حاضران نبردهای سپاه اسلام بود، مواردی از اختلاف مردم درباره قرائات قرآن را مشاهده نمود و این اختلافات را به عثمان گزارش داد تا چاره‌ای بیندیشید.^۲ عثمان نیز پس از این گزارش تصمیم به جمع قرآن و از میان بردن اختلاف قرائات گرفت.^۳ قدر متین برداشت‌ها از این واقعه تاریخی آن است که در هر روی، خلیفه سوم معتقد به محدودیت در قرائات بود. زیرا حتی اگر نتوان اثبات نمود جمع عثمان، امری حکومتی و فصل الخطاب در امر نگارش قرآن بوده است، اما جمع مذکور به اندازه‌ای بزرگنمایی شده است که بتوان به عنوان سندي محکم مبنی بر میل ایشان به محدود کردن قرائت‌های مختلف در بلاد اسلامی که منجر به گسترش اختلاف شده بود، استفاده شود. به این دلیل که دستور داد مردم سایر مصاحف را کنار گزارد و بر اساس مصاحف حکومتی قرائت کنند.^۴

به هر حال در سخن کلی متنج از این بحث، به نوعی می‌توان بی‌طرفی را به خلیفه اول، میل به گسترش قرائات و خوانش‌های شاذ را به خلیفه دوم و میل و اقدام به تحديدگرایی در حوزه قرائات را به خلیفه سوم متنسب نمود. در نتیجه در بحث رویکرد خلفا در حوزه تحديدگرایی، تنها باید از عمل عثمان به عنوان نقطه عطف سیر تحديدگرایی در قرائات نام برد.

(۳) پس از خلفا تا ابن مجاهد

اگرچه گفته می‌شود پس از جمع عثمان تا قرن چهارم اعتماد به روایات در قرائت و اینکه متسلسل در هر طبقه به طبقه بعد منتقل شود، وجود داشته و قرائات با شرط خاصی تحديد نشده است،^۵ اما با وجود این نمی‌توان گفت هیچ‌گونه تحديدگرایی در این زمینه وجود نداشته

۱ پاکچی، همان، ص ۲۲.

۲ ابو عمرو عثمان بن سعید الدانی (۲۰۰۵)، *التيسير في القراءات السبع*، تصحیح برترل اوتو، ج ۱، مصر: مكتبة الثقافة الدينية، ص ۱۶.

۳ نک: محمد بن بهادر زرکشی (۱۹۸۸)، *البرهان في علوم القرآن*، مقدمه‌نویس و حاشیه‌نویس: مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، قاهره: دارالفکر، ص ۱۴۳؛ بخاری، همان، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

۴ محمدين عبد الملكين إبراهيم بن أححمد مقدسى (۱۹۵۸)، *تكميلة تاريخ الطبرى*، ج ۱، بيروت: المطبعة الكاثوليكية، ص ۷۱؛ یعقوبی، همان، ص ۱۷۵.

۵ حسينی جلالی، همان، ص ۲۵۱.

است. زیرا علاوه بر اینکه اختلاف قرائات از عصر نزول به وجود آمده است^۱ و شخص رسول اکرم در پی حل و نظم بخشیدن به آن بودند؛ به دلیل عقلایی نمی‌توان گفت محدودیت گرایی پس از عثمان را به فراموشی گذارد و تا زمان ابن‌مجاهد، قرائات قرآن هیچ‌گونه تحدیدی بر خود ندید.

افرون بر آن، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، محدودیت گرایی در حوزه گسترده‌ای همچون قرائات قرآن تنها شامل برقراری شروط نبوده و عقلاً به دلیل این وسعت، هر‌گونه رجحان و برتری را نیز در برخواهد گرفت. به عنوان مثال کسانی که پیش از ابن‌مجاهد کتبی در قرائت نگاشته و تعدادی از این قرائت‌ها را برگزیده‌اند، شاید دلیل برتری را ذکر نکرده باشند، اما به‌هر حال برای سایر قرائات محدودیت اعتبار قائل بوده‌اند و این موارد را نمی‌توان نادیده گرفت. از جمله برخی از این نگارش‌ها که پس از دوران عثمان تا قرن چهارم هجری ادامه یافت موارد زیر است که فضلى از قول مورخان قرائت، از آنها نام برده است: یحیی بن‌يعمر (وفات ۹۰ق.) که در قرائت کتابی نگاشت و ادعا شده تا زمان ابن‌مجاهد مردم به کتاب وی عمل می‌کردند؛ هارون بن‌موسى اعور (وفات ۱۷۰ق.) که گفته شده شواذ را بررسی و جدا نمود و در اسناد آنها کاوش به عمل آورد؛ احمدبن ابی ذهل کوفی (وفات ۲۰۹ق.) که تنها قرائت کسائی را روایت کرده است؛ ابو عیید قاسم بن‌سلام (وفات ۲۲۴ق.) که تعداد قراء را ۲۵ نفر بر شمرده است و مواردی از این نوع که فضلى آنها را نام می‌برد.^۲ هرچند تمام کتب و نویسنده‌گانی که وی از آنها یاد کرده است در زمینه محدود کردن قرائات نگارش نداشته‌اند، اما حضور این تعداد بطلانی بر عدم وجود تحدید گرایی پیش از ابن‌مجاهد است.

همچنین می‌توان از کتاب‌هایی نام برد که در آن قرائت‌ها جمع آوری شده‌اند همانند کتاب ابن‌اسحاق مالکی أزدي بغدادی (وفات ۱۵۰ق.) که در آن ده قرائت را جمع آوری کرده است؛^۳ و یا مواردی که قرائت مورد پذیرش واقع نمی‌گردید تنها بین علت که مخالف با قرائت عامه است و طبری مواردی از آن را در کتاب خویش بیان نموده است.^۴

موارد فوق نشان می‌دهد این سیره عقلایی همچنان در میان دانشمندان و حتی مردم عوام

۱ فضلى، همان، صص ۳۱-۳۳.

۲ همان، صص ۴۱-۴۵.

۳ جلال الدین سیوطی (۱۳۲۶ق.)، *بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة*، محقق: محمد أبوالفضل إبراهيم، صیدا: المكتبة العصرية، ص ۴۰.

۴ محمدبن جریر طبری (۱۳۸۷ق.)، *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۳، بیروت: دارالتراث، ج ۲، ص ۶۶۳.

نیز وجود داشته است و کمنگ شدن آن در برخی شرایط سیاسی و اجتماعی خلی برا اصل وجود آن وارد نمی‌کند. هرچند هیچ‌یک از موارد گفته شده نتوانست در تأثیرگذاری خود با تسییع ابن مجاهد برابری کند.

۴) اندیشه ابن مجاهد

همان گونه که در ابتدا اشاره گردید، اولین کسی که تسییع را مطرح نمود و به صورت رسمی دست به تحديد قرائات به عدد هفت زد، ابن مجاهد بود.^۱ لذا به طور قطع می‌توان گفت سیره ابن مجاهد بر تحديد قرائات بوده است، هرچند این تحديد گرایی واکنش‌های مخالفان و موافقان را برانگیخت.

در میان رویکرد مخالفان برخی انتقادات متوجه اصل محدودیت قرائت است چرا که منجر به فرض محتوم بودن این قرائات شده بود^۲ و برخی انتقادات به انتخاب اعضای سبعه است و این پرسش را مطرح می‌کند که چرا این هفت تن و نه سایرینی که در مقایسه با برخی از این هفت نفر از برتری برخوردار هستند.^۳ دسته دیگری از انتقادات به انتخاب شهرها و عدد هفت توسط وی بر می‌گردد که در ذهن افراد جامعه مطابقت قرائات سبعه با حدیث سبعه آخرف را در پی خواهد داشت.^۴

از جمله کسانی که معتقد محدودیت گرایی بوده و معاصر با ابن مجاهد هستند، ابن مقسم (وفات ۳۶۲ق.) است. وی یکی از علمای قرائات و مشهور به ضبط و اتقان است.^۵ گفته شده شروطی که او برای قبول قرائت داشت موافقت با عربیت و رسم الخط بوده است^۶ و از آن جاکه رسم الخط و عربیت قابلیت تحمل وجوه مختلف را داراست و اگر شرط صحت سند نباشد، می‌توان موارد مختلفی را از آن برداشت کرد،^۷ لذا احتمال پیدایش قرائت جدید وجود داشته است. در نتیجه شروطی که ابن مقسم برای قبول قرائت قرار داده بود نه تنها محدودیت گرانی بود و بلکه باعث به وجود آمدن قرائات جدید نیز می‌شد.

۱) نک: احمدبن محمد دمیاطی بناء (۱۳۴۵ق.), اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربعه عشر، قاهره: مطبعة عبدالحميد احمد حنفي، صص ۵-۶؛ ابن جزری، همان، ص ۱۴۲.

۲) نک: ابن جزری، همان، ص ۳۷.

۳) همان (به نقل از مکی ابن ای طالب)، ص ۳۸.

۴) نک: محمدجواد عاملی (۱۳۲۶ق.), مفتاح الکرامه، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ص ۳۹۵.

۵) ابن نديم، همان، ص ۵۲.

۶) نک: ابن جزری، غایة النهاية، ج ۲، ص ۱۲۸.

۷) برای تمایز میان شروط سه گانه نک: فضلی، همان، صص ۷۳-۷۵.

در کتاب ابن‌مقسم همواره از ابن‌شنبود (وفات ۳۲۸ق.) نام برده می‌شود.^۱ ابن‌شنبود اگرچه به گفته ابن‌ندیم دارای اشتباه فراوان و قلیل العلم بوده است اما فراهم شدن شرایط لقاء با بسیاری از اساتید قرائت و نیز اعتماد بزرگان به او باعث شده بود اختیار قرائت نماید و شروطی را برای این اختیار برگزیند که برخلاف ابن‌مقسم، موافقت با رسم الخط را حذف و صحت سند (یعنی آنچه صحابه بدان قرائت کرده بودند) را پذیرفه بود^۲ و شواذی که از وی ذکر شده است همان مواردی است که بعضاً از قول صحابه نیز ذکر شده است.^۳ این شروط اگرچه در ظاهر امر همچون ابن‌مقسم، مخالف با تحدیدگرایی به نظر می‌رسند، اما چون وی به مواردی می‌پرداخت که دارای صبغه‌ای در تعالیم صحابه از عصر نزول بودند، در نتیجه می‌توان گفت شروط او محدودیت‌گرا بود و منجر به پیدایش قرائت جدید نمی‌شد.

نتیجه اینکه اصل کار ابن‌مجاهد، یکی از اصلی‌ترین نقاط عطف در سیره تحدیدگرایی در قرائات است و در واقع به نوعی آخرین مرحله که منجر به رسمی شدن تحدیدگرایی در قرائات گردید، تسبیح سبعه بود و پس از وی هرآنچه صورت گرفت، بحث در تعداد قرائتها و سایر موارد است که البته تبیین و اثبات صحت این قرائتها پژوهش خاص خود را می‌طلبد.

سیره ائمه اطهار

در این بخش از پژوهش باید در سه محور بحث نمود تا بتوان به نمایی واقع‌گرایانه از دیدگاه ائمه درباره تحدیدگرایی در قرائات قرآنی دست یافت. اگرچه این برآیند کلی به معنای تحدید قرائات به عدد هفت و تأیید کار ابن‌مجاهد توسط ایشان نخواهد بود، اما دیدگاه کلی ائمه درباره محدودیت در قرائات را مکشوف خواهد کرد. اولین مبحث آن است که بررسی گردد چه تعداد قرائت متفاوت با قرآن فعلی به ائمه منسوب است. زیرا اگر تعداد این قرائات زیاد باشد بدین معنا خواهد بود که ائمه میل به تحدیدگرایی در قرائات نداشته‌اند. با جست‌وجوی کوتاهی در این باب می‌توان مشاهده کرد که تنها روایات اندکی درباره قرائات

^۱ «و اسمه محمدبن‌احمدبن‌أبوبن‌شنبود و كان يناؤه أبايكرو لافسده و كان دينا فيه سلامه و حمق قال لى الشیخ أبو محمد يوسفبن‌الحسن السیرافی أيده الله عن أبيه أنه كان كثیر اللحن قلیل العلم وقد روی قراءات کثيرة و له کتب مصنفة في ذلك و توفی سنة ثمان وعشرين وثلاثمائة في مجلسه بدار السلطات و كان الوزير أبو على ابن مقالة ضربه أسواطا فدعا عليه بقطع اليد فاتفاقاً ان قطعت يده وهذا من عجيب الاتفاق». نک: ابن‌ندیم، همان، ص. ۴۷.

^۲ ابن‌جزری، *غاية النهاية*، ج. ۲، ص. ۱۲۸؛ ابن‌جزری، *النشر في القراءات العشر*، ج. ۱، ص. ۸.

^۳ نک: شمس‌الدین أبو عبدالله ذهبی (۱۴۰۴ق.)، *معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار*، محقق: بشار عواد، بیروت: مؤسسه الرسالة، صص ۵۲-۵۰.

منسوب به ائمه وجود دارد.

برای مثال طبرسی در ذیل آیه «وَإِذْ أَسَرَ النَّبِيَّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدَّيْنَا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَغْرَضَ عَنْ بَعْضِهِ»، می‌گوید قرائتی متفاوت از واژه «عرف» منسوب به حضرت علی(ع) وجود دارد.^۱ یا در روایت دیگری از قول امام علی(ص) آمده است که در ذیل آیه «وَطَّاحَ مُنْضُودٌ» در حضور شخصی این گونه قرائت فرمود: «وطّاح منضود» و هنگامی که مخاطب ایشان عرض کرد آیا می‌توان آیه را تغییر داد به آنچه امام(ع) قرائت کردند، حضرت در پاسخ فرمود: «القرآن لا يهاج اليوم ولا يحول». ^۲ از آن‌جاکه تعداد این روایات به شمار ده نمی‌رسد می‌توان به این نتیجه رسید که اگرچه ائمه قرائت خاصی را در برخی موارد مدنظر داشته‌اند، اما در عرف عامه قرائت خاصی منسوب به ایشان وجود ندارد و قدر متیقн این مطلب چنین خواهد بود که منش این بزرگواران بر محدود کردن قرائت‌ها و حفظ وحدت در جامعه اسلامی است. دلیلی که بر این مطلب می‌توان ارائه نمود در بخش دوم بحث نیز قابل طرح است و آن نظر ائمه درباره اختلاف قرائات و میزان مجاز از نظر ایشان است.

با نگاهی به سلسله روایت‌های «اقرأ كما يقرأ الناس» می‌توان دریافت در همه این روایات، ائمه با عبارت‌هایی مشابه، به یاران خویش امر به قرائت عامه فرموده‌اند. از جمله: کلینی با استاد خود ذکر کرده است:^۳ «شخصی بر امام صادق(ع) قرائت می‌کرد و من حروفی را شنیدم از قرآن که در آنچه مردم قرائت می‌کردند نبود. پس امام صادق(ع) فرمود این قرائت کفایت می‌کند. همانگونه تلاوت کن که مردم تلاوت می‌کنند تا آنکه قائم قیام کند...». همچنین در روایت دیگری آمده است:^۴ «به امام رضا(ع) عرض کردم که فدایت گردم همانا آیاتی را می‌شنوم در قرآن که آنگونه که شنیده‌ایم نیست... آیا بر ما گناهی نیست؟ پس فرمود: نه، همانگونه که آموخته‌اید قرائت کنید...». در روایت دیگری امام علی(ع) از قول پیامبر

۱ فضل بن حسن طبرسی (۱۳۷۲)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تصحیح فضل الله یزدی طباطبائی، ج ۰، تهران: ناصر خسرو، ج ۳، ص ۴۶۹.

۲ محمدين حسن طوسی [إِيْ تَا]. التسيّان فی تفسیر القرآن، ج ۹، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ص ۴۹۵.

۳ «قُرَا رَجُلٌ عَلَى أَيْمَنِ عَنْدَ اللَّهِ (ع) وَأَنَا أُسْتَمِعُ حُرْوَفًا مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَى مَا يُقْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَنْدَ اللَّهِ (ع) كَفَ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ اقْرَا كَمَا يُقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومُ الْقَائِمُ...».

۴ محمدين بعقوب کلینی (۱۴۲۹ق)، کاغذی، ج ۲، قه، دارالحدیث، ص ۴۲۶.

۵ عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَيْمَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْخَسِينِ (ع): قُلْتَ لَهُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ، إِنَّا نَسْمَعُ الْأَيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا، وَلَأَنْحِسِنْ أَنْ تَقْرَأَهَا كَمَا بَلَغْنَا عَنْكُمْ، فَهَلْ تَأْتِمُ؟ فَقَالَ: لَـا، أَفْرُوْوا كَمَا تَعْلَمُونَ...».

۶ کلینی، همان، ج ۴، ص ۶۴۰.

فرمودند: «همانا پیامبر به شما امر می‌فرماید آنچه را که آموخته‌اید قرائت کنید.^۱ آنچه از روایات فوق برمی‌آید این است که ائمه همواره از قرائت غیرمشهور نهی می‌فرمودند و این نهی بدین معناست که سیره ایشان بر نوعی تحدیدگرایی خاص است که در عین امر به محدود کردن قرائت، نامی از هیچ قرائتی نمی‌برند.

صلع دیگر این بحث، نظر ائمه درباره قرائات سبعه است که آیا ایشان همین تعداد از قرائت را مجاز می‌شوند و یا به تحدید هرچه بیشتر قرائتها معتقد بوده‌اند. در این باره می‌توان به دو روایت استناد کرد که در یک مورد امام صادق(ص) فرمود: «در جواب کسی که پرسید: آیا آنچه مردم می‌گویند (که قرآن را با هفت حرف می‌شود خواند) صحت دارد؟ فرمود: «نه، دروغ می‌گویند»، تا اینکه می‌فرماید: «قرآن با یک حرف و از طرف فردی یکتا نازل شده است».^۲ همچنین در روایت دیگری از قول امام باقر نقل شده است که فرمود: «قرآن واحد و یکی است و از طرف فردی یکتا نازل شده است و اختلاف از ناحیه روات است».^۳ این دو روایت و مشابه آن نشان می‌دهد آن بزرگواران تا حدی که جامعه ظرفیت این محدودیت‌گرایی را داشته است سعی در اعمال این مطلب می‌کرده‌اند. اگرچه گفته می‌شود که قرائت اهلیت در اکثریت موارد منطبق بر قواعد قرائات رایجی است که در عصر ابن‌جزری مرسوم گردید و آن شامل سه قانون موافقت با رسم الخط مصحف عثمانی، موافقت با وجوده عربیت و صحت سند است،^۴ اما به نظرنمی‌رسد باتوجه به آنکه سیره پیامبر(ص) طبق روایات امر به تعلیم بوده و اهلیت نیز بر همین مدار حرکت نموده‌اند، چنین ادعایی صحیح باشد. در نتیجه شروطی که توسط برخی علماء در ادواری گزارده شده، نمی‌تواند صحت یا عدم صحت قرائات صادره از اهلیت را تعیین کند. لذا بهتر است گفته شود سیره ایشان همواره محدودیت بر اساس شرط تعلیم و موافقت با قرائت عامه بوده است که خود سندی بر حفظ وحدت در اندیشهٔ این بزرگواران است.

نتیجه‌گیری

محدود نمودن آنچه بهصورت نادرست در میان عموم رواج می‌یابد و تمایز میان صحیح و

۱ طبری، همان، ج ۱، ص ۲۳.

۲ کلینی، همان، ج ۲، باب النوادر، ص ۶۳۰.

۳ کلینی، همان، ص ۶۳۰.

۴ نک: حسینی جلالی، همان، ص ۳۴۰.

سقیم امری عقلایی و دارای وجهه قرآنی است. بر همین اساس می‌توان گفت اصل تحدیدگرایی در قرائات و جلوگیری از ورود شواذ به قرائت قرآن، امری صحیح و عقلانی است. هرچند ابن مجاهد اولین کسی بود که به صورت رسمی قرائات را محدود نمود و در عدد هفت خلاصه کرد، اما به نظر می‌رسد ریشه آن را باید در عصر نزول و در سخنان نبی مکرم اسلام(ص) جست و جو نمود؛ و شاید ریشه‌دار بودن این اصل، موجب برانگیختن حساسیت جامعه زمان ابن مجاهد نسبت به این کار نشد. لذا دوره‌های تاریخی مرتبط با اصل مذکور که در بعضی مراحل همچون کار عثمان نقاط عطف آن به شمار می‌آیند، شامل عصر پیامبر اکرم(ص)، عصر خلفاء، دوران پس از عثمان تا قرن چهارم و نهایتاً اندیشه ابن مجاهد هستند. لازم به ذکر است که در تمامی ادوار مذکور شواهدی دال بر وجود تحدیدگرایی در قرائات دیده می‌شود و در انتهای باید گفت تنها ابن مجاهد بود که توانست این اصل را به صورت رسمی در جامعه برقرار سازد و کار وی از جهت رسمیت بخشیدن از طریق حکومت، شیوه به عمل خلیفه سوم است، اما در نهایت تحدیدگرایی در قرائات تنها با نام ابن مجاهد گره خورده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- آل إسماعيل، نبيل بن محمد [بِيْ تَا]، العناية بالقرآن الكريم وعلومه من بداية القرن الرابع الهجري إلى عصرنا الحاضر، [بِيْ جَا] :موقع الإسلام.
- ابن أبي حاتم رازی، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر (١٤١٩ق.)، كتاب التفسير، محقق أسعد محمد الطيب، عربستان: مکتبة نزار مصطفی الباز.
- ابن جنی (١٣٨٦ق.)، المحتسب، تحقيق: على ناجدی ناصف، قاهره: المجلس الاعلى للشئون الاسلامية.
- ابن نديم، محمد بن اسحاق (١٣٤٦ق.)، الفهرست، ترجمة محمدرضا تجدد، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ابن درید، محمد بن حسن (١٩٨٨م)، جمهرة اللغة، ج ١، بيروت: دار العلم للملايين.
- ابن جزری، محمد بن محمد (٦٢٠٠م)، غایة النهاية فى طبقات القراء، مصحح: توماس هنری، قاهره: دار الكتب العالمية.
- ----- [بِيْ تَا]، القراءات الشاذة، قاهره: دار الكتب.
- ابن هشام (١٣٥٥ق.)، سیرۃ النبویة، تحقيق: مصطفی سقا و دیگران، قاهره: مطبعة مصطفی البابی الحلبی.
- ابو داود، سلیمان بن اشعث (١٤٢٠ق.)، سنن أبي داود، تحقيق سید ابراهیم، قاهره: دار الحديث.

- ابی زرعه دمشقی، عبدالرحمن بن عمرو بن عبد الله بن صفوان النصری [بیتاً]، تاریخ ابی زرعة تحقيق شکر الله نعمة الله القوچانی، دمشق: مجمع اللغة العربية.
- اخفش، أبوالحسن المجاشی (١٩٩٠م)، معانی القرآن، تحقيق هدی محمود قراءة، قاهره: مكتبة الخانجي.
- ازهري، محمد بن احمد (١٤٢١ق.), تهذیب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤١٠ق.), صحيح البخاری، محقق: مصر (وزارة الأوقاف)، قاهره: جمهوريّة مصر العرية.
- بلاذری، أحمدين يحيی بن جابر بن داود (١٩٨٨م.), قتوح البلدان، بيروت: دار المکتبة الهلال.
- ----- (١٩٩٦م.), آنساب الأشراف، تحقيق سهیل زکار، ریاض الزرکلی، بيروت: دار الفکر.
- پاکچی، احمد (١٣٩٥م.), تاریخ حدیث، تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق.
- جواد علی (٢٠٠١م.), المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، [بی جا]: [بی نا].
- حسینی جلالی، محمد حسین (٢٠٠٢م.), دراسة حول القرآن الكريم، بيروت: موسسة الاعلمی.
- دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید (٢٠٠٥م.), التسییر فی القراءات السبع، مصحح: یرتزل اوتو، مصر: مکتبة الثقافة الدينیة.
- دینوری، أبوحنیفة أحمدين داود (١٩٦٠م.), الأخبار الطوال، تحقيق عبد المنعم عامر، قاهره: دار إحياء الكتب العربي.
- دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قبیة (١٩٩٢م.), المعارف، تحقيق: ثروت عکاشة، قاهره: لهیة المصرية العامة للكتاب.
- دمیاطی بناء، احمدین محمد (١٣٤٥ق.), اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربعه عشر، قاهره: مطبعة عبد الحمید احمد حنفى.
- ذهیبی، شمس الدین أبو عبدالله (١٤٠٤ق.), معرفة القراء الكبار علی الطبقات والأعصار، محقق: بشار عواد، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- رامیار، محمود (١٣٦٩م.), تاریخ قرآن، ج ٣، تهران: امیر کییر.
- زركشی، محمد بن بهادر (١٩٨٨م.), البرهان فی علوم القرآن، مقدمه و حاشیه مصطفی عبد القادر عطا، قاهره: دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین (١٣٢٦ق.), بغیة الوعاة فی طبقات اللغوین والنحوة، محقق: محمد أبوالفضل ابراهیم، لبنان/صيدا: المکتبة الصریة.
- ----- (١٤٠٤)، الدرر المنشور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس (٢٠٠٤م.), تفسیر الإمام الشافعی، جمع و تحقيق و دراسة: احمدین مصطفی فرآن (رساله دکتری)، عربستان سعودی: دار التدمیریة.
- شیبانی، أبو عمرو خلیفہ بن خیاط بن خلیفہ العصفری البصیری (١٣٩٧ق.), تاریخ خلیفہ بن خیاط، تحقيق اکرم ضیاء العمری، چ ٢، بيروت: دار القلم مؤسسه الرسالة.

- صناعی، عبدالرزاق بن همام (١٤١٠ق)، *تفسیر القرآن*، تحقيق مصطفی مسلم محمد، ریاض: مکتبة الرشد.
- طبرسی، فضل بن حسن (١٣٧٢)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی چ، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمدبن جریر (١٣٨٧ق)، *تاریخ الرسل والملوک*، چ، بیروت: دارالتراث.
- -----(٢٠٠١م)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تحقیق: عبد الله بن عبد المحسن التركی، ناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان.
- طووسی، محمدبن حسن [بی‌تا]، *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- عاملی، محمدجواد (١٣٢٦ق)، *مفتاح الكرامة*، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- فضلی، عبدالهادی [بی‌تا]، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قران کریم، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران: اسوه، (نسخه الکترونیکی نور).
- فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩ق)، *كتاب العین*، چ، ۲، قم: [بی‌نا].
- کلینی، محمدبن یعقوب (١٤٢٩ق)، *كافی*، قم: دارالحدیث.
- مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین بن علی [بی‌تا]، *التنبیه والإشراف*، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی.
- معرفت، محمدهادی (١٣٨٢)، *تاریخ قرآن*، چ، ۲، تهران: انتشارات سمت.
- مقدسی، محمدبن عبد الملک بن إبراهیم بن أحمد (١٩٥٨م)، *تکملة تاریخ الطبری*، بیروت: المطبعة الكاثوليكية.
- مقاتل، أبوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر (١٤٢٣ق)، *تفسیر مقاتل*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث.
- مکی ابن ابی طالب [بی‌تا]، الابانه، تحقیق: عبدالفتاح اسماعیل شلبی، قاهره: مطبعة الرسالة.
- واقدی، أبوعبد الله محمدبن عمر بن واقد السهمی الاسلامی (١٩٩٧م)، *فتح الشام*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- واحدی، أبوالحسن علی بن أحمدبن محمدبن علی (١٤١٥ق)، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم.
- یحیی بن سلام (٢٠٠٤م)، *التفسیر*، تقدیم وتحقیق: هند شلبی، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- یعقوبی [بی‌تا]، *تاریخ یعقوبی*، [بی‌جا]: مصدر کتاب، موقع الوراق (نسخه الکترونیکی نرم افزار مکتبة الشاملة).